

## تعامل پلیس و دادسرا در پیشگیری و مبارزه با جرائم (مطالعه موردی: شهر اردبیل)

حسین اسبقی<sup>۱</sup>، حبیب اسدی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۰۶

صفحه: ۷۰-۳۹

### چکیده

نیروی انتظامی و دادسرا به عنوان عواملی مهم در برقراری نظم و امنیت در جامعه محسوب می گردند زیرا ناجا با برخورد مستقیم با متهمان و مجرمان به مقابله با آن‌ها برمی خیزد و دادسرا نیز با استفاده از قوانین مصوب، نسبت به تعیین مجازات آن‌ها اقدام می نماید. در این میان آئین دادرسی کیفری ناجا را به عنوان ضابط قضایی معرفی و به لحاظ امور قضایی آن را زیر نظر دادستان که ریاست دادسرا را به عهده دارد دانسته است و این وظیفه را بر دوش دادستان نهاده تا ضمن توجیه علمی و عملی ضابطان قضایی، بر عملکرد آنان نیز نظارت داشته باشد. از سوی دیگر وظیفه مشترکی از سوی قانون گذار برای هر دو نهاد وضع گردیده که آن موضوع پیشگیری از جرم است، که البته ناجا به جهت گستردگی وظایف و حوزه مأموریتی و دادسرا نیز به جهت اینکه پس از وقوع جرم، مجرم یا متهمین را ملاقات می نماید، هیچ کدام نتوانسته اند آن گونه که مدنظر قانون گذار است در این راستا اقداماتی انجام دهند. تحقیق حاضر به روش توصیفی- پیمایشی موضوع تعامل دو نهاد را در خصوص همکاری با یکدیگر در راستای مبارزه با جرم و پیشگیری از آن را مورد بحث و بررسی قرار داده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته است و جامعه آماری را کارشناسان انتظامی و خبرگان قضایی در دادسرا تشکیل می دهد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می دهد که روش های اجرایی از جمله پتانسیل هایی است که ناجا می تواند با استفاده از مؤلفه های آن جهت تعامل با دادسرا در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن اقدامات شایسته ای را انجام دهد.

**کلید واژه ها:** پلیس، دادسرا، پیشگیری از جرم، ضابط.

<sup>۱</sup>. نویسنده مسئول: کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل.

hoseinasbaghi@yahoo.com تلفن: ۰۹۱۴۷۴۵۷۴۱۶

<sup>۲</sup>. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر.

## مقدمه و بیان مسئله

جرم و ارتکاب به آن، از جمله فرایندهایی است که نمی‌توان آن را صرفاً از دیدگاه انتظامی و قضایی نگریست، زیرا ابعاد اثرگذاری آن بر جامعه، وسیع بوده و ناخودآگاه بسیاری از علوم را با خود درگیر می‌نماید. به همین لحاظ در بحث پیشگیری از جرم، نیز به همان ترتیب، سازمان‌های مختلف با توجه به شرح وظایف خود، می‌توانند با انجام اقداماتی مؤثر، نسبت به کاهش آمار جرائم اقدام نمایند. در این بین نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط قضایی و دادسرا به‌عنوان محل رسیدگی به دعوی کیفری، هر یک به فراخور وظیفه‌ای که قانون‌گذار برای آنان در نظر گرفته، نسبت به پیشگیری از جرائم اقداماتی را سرلوحه کار قرار می‌دهند. نیروی انتظامی با استناد به موادی از قانون ناجا و دادسرا نیز با استناد بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف خطیر قوه قضائیه پیشگیری از وقوع جرم شناخته شده است لذا از آنجایی که پرونده‌های ورودی به دادسراها ابتدا از طریق ناجا تشکیل و پس از اجرای برخی امور مقدماتی، به دادسرا ارجاع می‌گردد که این امر خود، ارتباطی اداری و قضایی بین ناجا و دادسرا را ایجاد نموده است که با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های هر دو طرف، نیازمند یک برنامه‌ریزی منسجم و هوشمندانه در خصوص یافتن راه‌های تعامل بین دو سازمان مذکور از جمله دغدغه‌هایی است که موجبات مطالعه محقق را در تحقیق حاضر فراهم آورده است. نکته حائز اهمیت این که دادسرا نهادی است که در واقع بعد از وقوع جرم، طرفین دعوی به آن مراجعه می‌نمایند اما اینکه چگونه دادسرا می‌تواند به‌تنهایی این موضوع را به دوش بکشد، امری سخت و طاقت‌فرسا است اما می‌توان به این نکته نیز اشاره نمود که دادسراها نیز می‌توانند با توجه به مکانیسم‌های که در اختیار دارند و برخی تفویض اختیارها به ناجا، موجبات سهولت انجام وظیفه را برای سازمان ناجا فراهم آورند. پلیس از کنشگران اصلی فرآیند کیفری محسوب می‌شود که به‌عنوان ضابط فنی یا قضایی، در آغاز فرایند رسیدگی کیفری با شهروندان تحت عناوین شاکی، مظنون و متهم روبرو می‌شود (رضوی، ۱۳۸۰: ۱۴). پلیس معمولاً نخستین نهادی است که در جریان ارتکاب

جرم قرار می‌گیرد و اغلب نخستین مرجعی است شکایت بزه دیده و به‌طور کلی اعلام جرم در آنجا مطرح می‌شود. به همین جهت است که پلیس اقدام‌ها و مداخله‌های خود را، به‌عنوان یاور عدالت کیفری، باید در چارچوب قوانین و مقررات شکلی و تحت هدایت و نظارت مقامات قضایی انجام دهد (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۶). ساختار پلیس به‌گونه‌ای است که در خصوص حفظ نظم، بیشتر به‌عنوان یک نهاد کشوری عمل می‌نماید، بنابراین از طریق اقدام‌های کنشی درصدد پیشگیری از وقوع جرم و اخلال در جامعه است (ورائی، ۱۳۸۶: ۲۱). از سوی دیگر اصل پیشگیری نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است با اتکای به این اصل می‌توان علاوه بر کاهش آمار جرائم، آمار پرونده‌های ارجاعی به مراکز قضایی را کم نمود که این اصل خود نیز در اقسام گوناگونی تقسیم شده است که عبارت‌اند از:

پیشگیری اولیه: عبارت است از برنامه‌ها و خدماتی که به جمعیت عمومی به‌منظور جلوگیری از وقوع یک رخداد ارائه می‌شوند. پیشگیری ثانویه: عبارت است از برنامه‌ها و خدماتی که در مراحل اولیه بروز رخداد ارائه می‌شود و منجر به شناخت به‌موقع و جلوگیری از پیشرفت و طولانی‌مدت شدن آن می‌شود.

پیشگیری ثالث: برنامه‌ها و خدماتی را در بر می‌گیرد که هدفشان، کاستن از شیوع آثار و ناتوانی حاصل از وقوع رخداد است. پیشگیری کیفی: عمدتاً ماهیت کیفی داشته و بر عهده قوه قضائیه است که مخاطبان این نوع پیشگیری مجرمان هستند. اقدامات پیشگیرانه از جرم با جرم‌انگاری رفتارها و کیفر دادن مرتکبین این رفتارهای مجرمانه و اغلب در راستای پیشگیری از تکرار جرم انجام می‌گیرد. پیشگیری غیر کیفی: شامل تدابیری است که ماهیت غیر کیفی داشته و بیشتر در راستای پیشگیری از بزه و نه تکرار آن اتخاذ می‌شود. پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی از جدیدترین طبقه‌بندی انواع پیشگیری غیر کیفی به شمار می‌آید (السان، ۱۳۸۶: ۲۶). با توجه به موارد فوق مسئله‌ای که مطرح می‌گردد این است که آیا نیروی انتظامی و دادسرا با توجه به نوع وظایف قانونی، می‌توانند در پیشگیری

از جرم تعامل داشته باشند؟ در صورتی که این تعامل انجام پذیرد چه مکانیسم‌هایی لازم است تا نتایج آن مثمر ثمر واقع گردد؟

#### اهداف پژوهش:

بررسی نحوه تعامل پلیس و دادسرا در مبارزه با جرائم و پیشگیری از آن  
بررسی مکانیسم‌های مورد استفاده پلیس در مبارزه با جرم و پیشگیری از آن  
بررسی مکانیسم‌های مورد استفاده دادسرا در مبارزه با جرم و پیشگیری از آن

#### پیشینه‌ی پژوهش

صادق پور (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان نقش پلیس در فرایند دادرسی کیفری در حقوق انگلستان با نگاهی به حقوق ایران بیان می‌دارد: اقدامات پلیس در یک نظام قانونی، اعم از این که در چارچوب وظایف سازمانی خویش انجام پذیرد یا اینکه تحت ارشادات دستگاه قضایی باشد، به منزله‌ی پی‌ریزی ساختار اولیه جهت تشکیل پرونده اتهام علیه اشخاص است.

این اقدام‌ها، نقش بسیار مهمی در حاکمیت بخشیدن به فرض بی‌گناهی یا نقض آن ایفا می‌کنند. کشف جرم و تحقیق درباره آن تعقیب مجرمان و تهیه گزارش‌های رسمی درباره وقایع نابهنجار جامعه از اساسی‌ترین وظایف پلیس محسوب می‌شود  
پیروانی (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان نقد و بررسی دام‌گستری در نظام دادرسی کیفری ایران بیان می‌دارد که پلیس برای کشف برخی از جرائم و تحصیل دلیل علیه متهم با دشواری‌های بسیار روبروست؛ بنابراین برای تأمین اهداف خود، بعضاً از روش‌هایی استفاده می‌کنند که در آن‌ها خود، فعلی مجرمانه را پدید آورده یا فرد را تحریک به تکرار عمل مجرمانه می‌کنند تا با توجه به ادله به‌دست آمده در لحظه ارتکاب جرم، موجبات تعقیب محکومیت فرد را فراهم آورند؛ اما این‌گونه عملیات موسوم به عملیات فریبکارانه، اثری زیان‌بار دارد.

قادری (۱۳۸۹)، در بررسی عملکرد نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری در رعایت حقوق شهروندی در زنجان، بیان می‌دارد پلیس سازمانی دولتی است که حدود اختیارات و وظایف آن را قانون تعیین می‌کند. از جمله وظایف خطیر پلیس در هر جامعه، کشف و تعقیب جرم و ... است. از طرفی، اجرای هر مأموریت و وظیفه‌ای، مستلزم اعطای اختیاراتی به مسئول و مجری آن است. لذا دولت‌ها به پلیس که مسئول اجرای قانون در جامعه است، به منظور حسن اجرای امور، اختیارات منحصر به فردی اعطا می‌کنند. بدیهی است که این نوع اختیارات، گاهی با حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع شهروندان در تعارض قرار می‌گیرد.

طلایی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان چالش‌های پلیسی رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، بیان می‌دارد دستگاه قضایی و پلیس مهم‌ترین ارگان‌های برقراری نظم و عدالت در اجتماع از طریق مبارزه با جرم و برخورد با مجرمین هستند، منتها در این راستا نحوه رفتار این دو نهاد با متهمان یکی از دغدغه‌های اصلی بوده است و همین نگرانی باعث شده که در اسناد بین‌المللی معیارهایی برای برخورد با متهمان و حقوق لازم‌الرعایه‌ای برای آنان پیش‌بینی شود که نهادهای عدالت کیفری به رعایت این حقوق ملزم هستند، مهم‌ترین این حقوق در قوانین داخلی بیش‌تر کشورها از جمله ایران، وارد شده است.

برازش (۱۳۸۷) در پژوهش خود یا عنوان نقش نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری، بیان می‌دارد که ۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ که به احصای ضابطین دادگستری پرداخته است در بند (۱) نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران را به عنوان ضابط عام بیان کرده است. ضابطین عام ضابطینی هستند که صلاحیت اقدام در مورد کلیه جرائم را داشته مگر آنچه را که قانون اقدام در مورد آنها را منع کرده باشد. پلیس در جرائم مشهود دارای اختیارات وسیعی بوده که در جرائم غیرمشهود دارای این اختیارات نیست.

## مبانی نظری پژوهش

### جلوه‌های تعامل پلیس و دادسرا در پیشگیری از جرائم

جرم یک پدیده اجتماعی است که علل و عوامل مختلف در شکل‌گیری آن دخالت دارند. در عین حال در هر جرمی با توجه به متفاوت بودن شرایط مرتکب و محیط آن بدیهی است که نوع تعداد و میزان اثر هر یک از علل و عوامل متفاوت است. این تنوع و گوناگونی است که اجازه نمی‌دهد یک عامل را به‌طور انحصاری عامل اصلی و منفرد جرم بدانیم. باین‌همه این استدلال نباید منجر به توزیع مسئولیت، کمرنگ کردن آن و عملاً نفی مسئولیت‌ها شود. چراکه بی‌نظمی ناشی از عدم کنترل سبب می‌شود افرادی که برای ارتکاب جرم مستعد هستند احساس کنند کسی مراقب اوضاع نیست و بدین‌سان جرائم مهم‌ترین را انجام دهند. هنگامی که واژه جرم شنیده می‌شود غالباً رفتارهای مجرمانه‌ای همچون سرقت، قتل و کلاه‌برداری به‌عنوان مصادیق آن به ذهن متبادر می‌شود در حالی که تعداد زیادی از جرائم دیگر نیز وجود دارد که می‌توانند در دایره شمول آن قرار گیرند. در گذشته بسیاری از جرائم در مباحث حقوق کیفری موضوع مطالعات گسترده‌ای قرار نمی‌گرفتند اما در دهه‌های اخیر مطالعات جرم‌شناختی اهمیت جرائم خرد و تأثیر آن را بر سطح زندگی در شهرها و احساس امنیت شهروندان را نیز حتی مشخص نموده است.

### جایگاه پلیس در قبال پیشگیری از جرائم

نهاد پلیس از جمله ارگان‌های خدمت‌رسانی به آحاد جامعه جهت تأمین امنیت تلقی می‌شود. ارتباط بین شهروندان جامعه و سازمان پلیس به‌دوراز دیدگاه‌های اقتصادی است زیرا این نهاد ملزم به دفاع از حقوق اجتماعی و امتی همه افراد ملت است. برای درکی بهتر از عملکرد سازمان پلیس در امر پیشگیری از جرائم ضروری است تا شأن قانونی اقدامات این نهاد در برخورد با پدیده مجرمانه ببین و تحلیل شود

همان‌گونه که در معرفی ناجا اشاره گردید از تجمیع شهربانی، کمیته انقلاب اسلامی و ژاندارمری، ناجا تشکیل گردید و برابر قانون ۲۶ نوع مأموریت برای آن تعریف گردید که

مطابق بند (د) ماده (۸) این قانون، نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط قضایی و وظیفه‌ی پیشگیری از وقوع جرم را نیز بر عهده دارد. از دیگر وظایفی که به‌عنوان ضابط قوه قضائیه به عهده نیروی انتظامی گذاشته شده می‌توان به مبارزه با منکرات و فساد، دستگیری متهمین و مجرمین اشاره کرد. بدین ترتیب هم‌اکنون نیروی انتظامی در ایران دارای دو کارکرد انتظامی و ضابط قضایی است. به‌عنوان نمونه پلیس در بخش راهنمایی و رانندگی مسئولیت حفظ نظم عبور و مرور در خیابان‌ها را بر عهده دارد و از طرفی مقابله و پیشگیری از جرائم علیه نظم عمومی و جرائم خرد در سطح جامعه به پلیس انتظامی (پلیس حفظ نظم) سپرده شده است. جرائم ترافیکی به‌عنوان نمونه‌ای ملموس از جرائم محسوب می‌گردند که هرروزه در کلان‌شهرها صدها هزار نمونه از این قبیل تخلفات رخ داده و توسط پلیس برای آن‌ها جزای نقدی تعیین می‌شود و این تخلفات یکی از عوامل برهم خوردن نظم عبور و مرور محسوب می‌شوند. که البته تبعات سنگین اقتصادی و اجتماعی را نیز به دنبال دارد.

از طرفی پلیس جمهوری اسلامی ایران با توجه به بررسی و برآوردی که طی دو دهه گذشته از جریان جرم و زنجیره آسیب‌های اجتماعی و تحولات وظیفه‌نویس جامعه تحصیل کرده اقدام به تأسیس سازوکار جدیدی برای حفاظت از امنیت اجتماعی کرده و برای تحقق سیاست‌های اصلی امنیت اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران که در آن منویات و راهبردهای فرماندهی کل نیروهای مسلح سرلوحه امور قرار دارد اقدام به تشکیل معاونت اجتماعی پلیس پیشگیری در سال ۱۳۸۴ کرده است. این معاونت در راستای تدوین برنامه‌های استراتژیک فرماندهی کل قوا در سامانه پلیس پیشگیری، برای تحقق اوامر جامعه‌محوری فرماندهی ناجا، در راستای نیل به امنیت واقعی و پایدار اجتماعی از طریق اعتمادسازی و مشارکت مؤسسات دولتی و خصوصی فعالیت می‌کند. بدین‌سان لازم است این معاونت برای تحقق مأموریت فردی خود با سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا غیردولتی، اصناف، مراکز مذهبی، علمی و... ارتباط برقرار می‌کند.

**تعامل پلیس و دادسرا در پیشگیری کیفری**

با توجه به صدر ماده ۸ قانونی نیروی انتظامی مشعر بر این که: انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضائیه، به عهده نیروی انتظامی محول است... مشخص می شود که مقنن نظر بر این داشته که سازمان پلیس امر پیشگیری را تحت امر قوه قضائیه انجام دهد. با این وجود مجموعه سازمان پلیس به صورت کلی، پس از تفویض فرماندهی کل قوا، تحت امر وزارت کشور از بدنه قوه مجریه قرار می گیرد و این خود می تواند در کیفیت امر پیشگیری از جرائم تأثیر داشته باشد.

یکی از انواع دیگر پیشگیری، پیشگیری کیفری است که از کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمان حاصل می شود. نقش پلیس در مرحله تحقیقات مقدماتی و کشف جرم دارای اهمیت بسیار است تعامل پلیس و دادسرا در این راستا می تواند در تشکیل پرونده ها و تسریع در اقدامات قضائی به اجرای سریع مجازات و نمایان شدن آثار بازدارنده آن کمک شایانی کند. بدین منظور به چالش های وجود در این خصوص می پردازیم.

#### ضابط بودن نیروی انتظامی

ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۹۲)، ضابطان دادگستری را مأمورانی دانسته است که تحت نظارت و تعلیمات دادستان و به موجب قانون در کشف جرم، بازجویی مقدماتی، حفظ آثار و دلایل جرم جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی اقدام می کنند در بند الف این ماده در مقام احصای ضابطان دادگستری، نیروی انتظامی به عنوان ضابطه تلقی شده است. با توجه به وظایفی که قانون گذار برای ضابطان دادگستری در این ماده مقرر کرده است به نظر می رسد که احتساب کلیه نیروهای انتظامی به عنوان ضابط، مشکلاتی را در عمل پدید می آورد به استناد ماده یادشده، تمام کارکنان نیروی انتظامی از فرماندهان رده بالا گرفته تا سربازان وظیفه (در معیت فرماندهان) در شمار ضابطان قرا می گیرد و با این حال به صورت غیرمعقولی تعداد ضابطان دادگستری را افزایش می دهد و این خلاف حقوق بشر و نقض غرض است که هر سرباز آموزش ندیده به صرف در معیت فرمانده قرار گرفتن به انجام



تکالیف حساس و سنگین ضابطان دادگستری مشغول گردد (ضرغامی، ۱۳۹۲: ۲۶۲). بنابراین به نظر می‌رسد که اولین چالش جدی در این بخش گستره نیروهای پلیس است که لازم است وظایف ضابط بودن را انجام دهند. سنگ بنای پرونده کیفری، در مرحله تحقیقات مقدمات گذاشته می‌شود و دلایل و مدارک پرونده نیز در این مرحله جمع‌آوری می‌شود. همچنین اقدامات لازم برای کشف جرم و بازجویی اولیه از متهم در این مرحله صورت می‌گیرد. بدین شکل نیاز به نیروهای آموزش‌دیده در این خصوص احساس می‌شود؛ و شاید بخشی از مشکلات موجود در رسیدگی‌های کیفری ناشی از همین امر باشد که تشکیل پرونده و تحقیقات مقدماتی آن توسط نیروهای مشخص، آموزش‌دیده و تحت نظارت نظام مقام قضائی صورت نمی‌گیرد. قانون اصول محاکمات جزائی مصوب ۱۲۹۰ ماده ۱۹، در مقام احصای ضابطان دادگستری در بند سوم از کمیسرها پلیس و قائم‌مقام آنان در بند چهارم از صاحبان مناصب و روسای ژاندارم نام برده است و رویه‌ای قابل قبول‌تر در این قانون دیده می‌شود (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۲).

#### جرائم مشهود و غیر مشهود

در حقوق کیفری جرائم از جنبه‌های مختلف تقسیم می‌شوند طی یکی از این‌ها، جرائم به مشهود و غیر مشهود تبدیل می‌شود پایه و مبنای جرم مشهود (که طریق غیرعادی و فوق‌العاده رسیدگی است) ضرورت، فوریت و سرعت است. انجام تشریفات با طبع جرم مشهود ناسازگار بوده و نقض غرض محسوب می‌شود. در جرم مشهود تجری و جسارت مرتکب زیاده‌تر، دلایل علیه متهم محکم‌تر و اختیارات ضابطان نیز بیشتر است (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۵).

انجام تحقیقات مقدماتی و دستگیری متهم در جرائم مشهود تأثیر مهمی در تسریع رسیدگی قضایی دارد. بنابراین نظام‌های حقوقی مختلف زوایا و آثار مترتب بر آن تقسیم‌بندی و اختیارات پلیس را در جرائم مشهود به نحو دقیقی بررسی کردند با وجود اهمیتی که جرائم مشهود و نحوه برخورد ضابطان با آن‌ها دارد در نظام حقوقی ما این موضوع به‌خوبی تبیین

نده است هرچند قانون گذار در ماده ۴۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر کرده است که ضابطان دادگستری در خصوص جرائم مشهود تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام داده و بلافاصله به اطلاع مقام قضایی برسانند ولی با توجه به حساسیت موضوع و اهمیتی که حفظ حقوق افراد دارد لازم است منظور از تمامی اقدامات لازم در قانون آئین دادرسی کیفری مشخص شود همچنین باید مشخص شود که آیا تمامی اقدامات لازم را می‌توان در مورد کلیه جرائم انجام داد یا آن‌چنان که در برخی نظام‌های حقوقی دیده می‌شود، به جرائم خاصی از حیث میزان مجازات محدود می‌شود.

قانون آئین دادرسی کیفری در ذیل ماده ۵۵ آورده است که «... همچنین بازرسی اشخاص و اشیاء در جرائم غیر مشهود باید با اجازه مخصوص مقام قضایی باشد.» آیا منظور قانون گذار این بوده که تفتیش منازل اماکن و اشیاء در جرائم مشهود نیازی به اجازه مقام قضایی ندارد و در صورت عدم نیاز به دستور مقام قضایی گستره جرائمی که چنین مجوزی در آن‌ها وجود دارد تا کجاست؟ (ضرغامی، ۱۳۹۲: ۲۶۳).

#### کشف علمی جرائم

قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ در بند ۸ ماده ۴، کشف جرائم را در شمار وظایفی دانسته است که نیروی انتظامی به عنوان ضابط قوه قضائیه نسبت به انجام آن اقدام می‌کند. در ماده ۲۸ آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری هم در بیان وظایف ضابطان دادگستری آن‌ها را مأمورانی دانسته است که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و... اقدام می‌کنند.

با عنایت به این وظیفه قانونی، نیروی انتظامی باید از ابزارها، تجهیزات و دانش لازم جهت کشف علمی جرائم برخوردار باشد و با توجه به صراحت ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری لازم است این موضوع تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی صورت گیرد. البته در

ماده ۹ قانون نیروی انتظامی نیز اقدام در خصوص تشخیص هویت و کشف علمی جرم را از همین وظایف دانسته است بنابراین به نظر می‌رسد که یکی از حوزه‌های تعاملی پلیس در دادسرا، کشف علمی جرائم است که مستلزم برخورداری طرفین از دانش و آگاهی‌های لازم در این خصوص است علاوه بر پلیس، قضات نیز به آموزش‌های لازم در کشف علمی جرائم نیاز دارند و حتی اگر دوره‌های آموزشی واحدی برگزارش شود به درک مشترک طرفین کمک شایانی می‌کند این موضوع از جهت دیگری نیز حائز اهمیت است و آن ارتباط کشف علمی جرائم و شکنجه است بدین ترتیب که هر چه کشف جرائم به شیوه علمی افزایش یابد به‌طور منطقی از میزان شکنجه کاسته می‌شود (نیازپور، ۱۳۹۲: ۸۵).

در حال حاضر یکی از دلایل بروز شکنجه در سیستم پلیسی، علاوه بر نبود آموزش‌ها و تجهیزات لازم در این خصوص سکوت برخی از قضات است که به لحاظ عدم اشراف به کشف علمی جرائم نوعی تأیید ضمنی این شیوه برای کشف جرم محسوب می‌شود. بنابراین همکاری و تعامل پلیس و دادسرا در نهادینه کردن شیوه‌های علمی کشف جرم، تأثیر زیادی در جهت تکمیل سریع تحقیقات و نهایتاً اجرای سریع مجازات خواهد داشت.

#### حمایت از شهود در فرایند کیفری

شهادت در کنار اقرار و سوگند از دیرباز به‌عنوان ادله اثبات مورد توجه بوده است و جوامع مختلف برای برقراری نظم و اجرای عدالت مشارکت مردم را در فرایند رسیدگی مورد توجه قرار داده و از آن بهره‌جسته‌اند. باین‌وجود شهروندی که در مقام همکاری با عدالت و حمایت از اجتماع حاضر به ادای شهادت و کمک به اثبات جرم و دستگیری مجرم می‌شود، هرچند حقوق اجتماع را صیانت کرده است ولی چه‌بسا حقوق فردی و امنیت و آرامش زندگی خود را به مخاطره انداخته و در خط انتقام‌جویی و سلب آسایش و امنیت به‌ویژه از سوی مجرمان قرار گیرد (باقری نژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

امروزه نظام‌های حقوقی مختلف در راستای حمایت از شهود جهت ادای شهادت و کمک به اجرای عدالت راهکارهای مختلف کیفری و غیر کیفری را مدنظر قرار داده‌اند که

می‌توان به تغییر در شیوه تحصیل شهادت، تغییر هویت، تغییر اقامتگاه شاهد و حمایت‌های مالی و جسمانی اشاره کرد.

در بررسی قانون سابق آئین دادرسی کیفری می‌توان دریافت که حمایت‌های لازم از شهود به‌طور کامل صورت نگرفته و تضمین‌های کافی جهت استفاده از شهود در فرایند رسیدگی کیفری وجود ندارد. تدوین‌کنندگان قانون جدید با درک شرایط موجود در ماده ۲۱۴ قانون جدید آئین دادرسی کیفری، جهت رفع این مشکل برآمده‌اند و مقرراتی در جهت حمایت از شهود گنجانده‌اند.

با وجود این به نظر می‌رسد که یکی از حوزه‌های مورد توجه در تعامل پلیس و دادسرا حمایت از شهود در تحقیقات مدنی است و لازم است که هماهنگی‌های لازم در این خصوص صورت گیرد. این امر به‌ویژه زمانی چالش‌برانگیز است که پلیس در پرونده‌های تشکیل شده از افرادی به‌عنوان مخبر یا مطلع استفاده کند. در این موقع قضات دادسرا بر حضور این افراد در دادسرا و ادای شهادت تأکید دارند که بنا به جهات مختلف امکان حضور آن‌ها در پرونده با هویت واقعی وجود ندارد. در صورتی که تعامل و هماهنگی لازم در این جهت وجود نداشته باشد پلیس در کشف برخی از جرائم با موانع جدی مواجه خواهد شد. بنابراین یافتن راهکارهای لازم در این خصوص از اولویت‌های تعامل پلیس و دادسرا در مبارزه با جرائم است (ضرغامی، ۱۳۹۲: ۲۶۶).

#### پیشگیری غیر کیفری

در کنار اجرای مجازات و نقش بازدارنده‌ای که اجرای کیفری در سطح جامعه دارد امروزه نظام‌های مختلف درصدد استفاده از راهکارهای غیر کیفری برای کاهش وقوع جرائم هستند. به‌واقع هدف از وضع مجازات و اجرای آن از سوی همه جوامع، پیشگیری از وقوع جرم و تکرار آن بوده است. لیکن روند رو به رشد جرائم در بعد کمی و کیفی و تأثیر عواقب مخرب آن بر زندگی فردی و اجتماعی از یک‌سو و ناموفق بودن این نوع پیشگیری علی‌رغم بازبینی و اصلاح قوانین کیفری و جرح و تعدیل ابزارهای قهرآمیز سرکوبگر از

سوی دیگر باعث شده است که دولت‌ها در دهه‌های اخیر در راهبرد سیاست جنایی خود اقدام‌های غیر سرکوبگرانه را برای حذف و محدود کردن علت‌ها و فرصت‌های جرم مورد توجه قرار دهند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۱۹).

#### پیشگیری از وقوع جرم به‌عنوان ضابط

قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ در بیان مأموریت و وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در بند ۸ انجام وظایفی را ذکر کرده است که طبق قانون به‌عنوان ضابط قوه قضائیه به عهده نیروی انتظامی محول شده است. در این راستا در کنار مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با قاچاق، مبارزه با منکرات و فساد کشف جرائم، بازرسی و تحقیق، دستگیری متهمین و مجرمان و جلوگیری از فرار و اختفای آن‌ها، اجرا و ابلاغ احکام قضایی، در قسمت ۵ بند ۸ پیشگیری از وقوع جرائم را آورده است. سؤال اساسی آن است که گستره پیشگیری از وقوع جرم مطرح در بند ۸ این قانون چه مواردی را در برمی‌گیرد؟.

بند ۸ مذکور، پیشگیری از وقوع جرم را در شمار وظایفی دانسته که طبق قانون (به‌عنوان ضابط) به عهده نیروی انتظامی است طبق ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ضابطان در امور کیفری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم، بازجویی مقدماتی، حفظ آثار و دلایل جرم، جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضائی به‌موجب قانون اقدام می‌کنند (نیازپور، ۱۳۹۲: ۸۷).

وظایفی که برای ضابطان دادگستری در ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی مقرر شده است مربوط به بعد از وقوع جرم است. این اقدامات با وقوع جرم آغاز می‌شوند و ارتباطی به قبل از وقوع جرم ندارد. اگر بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی و ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری را باهم جمع کنید. پیشگیری از وقوع جرم در راستای وظیفه پلیس به‌عنوان ضابط و بعد از وقوع جرم است. بنابراین مجوزی برای اقدامات پلیس در قبل از وقوع جرم محسوب

نمی‌شوند. این ایراد شاید بدین دلیل باشد که در نظام حقوقی مابین پلیس اداری و پلیس قضایی تمایزی وجود ندارد و ساختار پلیس و کلیت آن در قانون آیین دادرسی به‌عنوان ضابط قوه قضائیه شناخته شده است. بدین ترتیب نهادن چنین وظیفه‌ای به عهده نیروی انتظامی چندان با معنای خاص پیشگیری از بزهکاری سازگار نیست. بدین معنی که ضابط قوه قضائیه (پلیس فنی) فقط پس از وقوع جرم و به‌منظور کشف جرم، تعقیب متهم و دستگیری تحقیق از او اجرای احکام کیفری و تصمیم‌های قضائی، حفظ آثار و دلایل ارتکاب جرم و غیره اقدام کند بنابراین از آنجایی که در میان گونه‌های پلیس، تنها پلیس اداری است که با اتخاذ تدابیر مناسب غیر کیفری و اعمال اقدامات کنشی به استقبال پدیده بزهکاری می‌رود و درصدد است تا از وقوع این پدیده جلوگیری کند. درحالی که پلیس فنی به دنبال کشف جرم، تعقیب متهم و غیره برای پاسخ‌دهی دستگاه عدالت کیفری به او و در نتیجه پیشگیری از بزهکاری درباره افراد است. از این رو تعبیر پیشگیری کنشی از عبارت پیشگیری از وقوع جرائم مندرج در قسمت ه بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ خورشیدی با توجه به این که نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط قوه قضائیه چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارد جای تأمل دارد (نیازپور، ۱۳۹۲: ۸۹).

با این وصف چنانچه گنجاندن پیشگیری از وقوع جرم در این بند را آگاهانه بدانیم قانون‌گذار در قانون نیروی انتظامی اعتقادی به اقدامات کنشی پلیس در مواجهه با جرائم نداشته و سعی در محدود کردن اقدامات پلیس در مبارزه با بزهکاری در چارچوب وظیفه ضابطان داشته است؛ بنابراین برای پیشگیری کنشی پلیس ضروری است ظرفیت‌های قانونی لازم ایجاد شود و این موضوع فراتر از وظیفه پلیس به‌عنوان ضابط مورد توجه قرار گیرد.

### پیشگیری‌های غیر کیفری (کنشی) در قانون نیروی انتظامی

علاوه بر وظیفه پیشگیری از وقوع جرم به‌عنوان ضابط در قانون نیروی انتظامی، موارد دیگری در این قانون به‌عنوان مأموریت و وظیفه پلیس مورد توجه قرار گرفته که هرچند صراحتاً به‌عنوان اقدامات پیشگیرانه از آن‌ها یاد نشده است ولی ماهیتاً تدابیری برای کاهش

وقوع جرائم و پیشگیری از وقوع جرم محسوب می‌شوند. برخی از این وظایف چنین‌اند: استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی در بند (۱) ماده ۴، تأمین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکل‌ها، راه‌پیمایی‌ها و فعالیت‌های قانونی و مجاز در بند ۳ ماده ۴، تأمین امنیت برای برگزاری زمینه کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظایف محوله و همکاری با سایر سازمان‌ها و یگان‌های اطلاعاتی کشور در حدود و وظایف آن‌ها در بند ۴ ماده ۴، حراست از اماکن، تأسیسات، تجهیزات و تسهیلات طبقه‌بندی‌شده غیرنظامی و حفظ حریم آن‌ها در بند ۵ ماده ۵ حفاظت از مسئولان و شخصیت‌های داخلی و خارجی در سراسر کشور در بند ۶ ماده ۶، جمع‌آوری سلاح و مهمات و تجهیزات غیرمجاز، صدور پروانه نگهداری و حمل سلاح شخصی، نظارت بر نگهداری و مصرف مجاز مواد ناریه با هماهنگی وزارت اطلاعات برابر طرح‌های مصوب شورای امنیت کشور در بند ۷ ماده ۴ و همکاری با سازمان‌های مربوطه در جهت ایجاد و توسعه زمینه‌های فرهنگی لازم به‌منظور کاهش جرائم و تخلفات و تسهیل وظایف محوله.

در موارد مذکور با عنایت به این‌که این وظایف ارتباطی با نقش و جنبه ضابط بودن پلیس ندارد، به نظر می‌رسد که از نظر مقررات حاکم، تکلیفی جهت هماهنگی و اخذ مجوز از دستگاه قضایی وجود نداشته باشد و پلیس مستقل از دستگاه قضایی تدابیر و اقدامات لازم را انجام خواهد داد (شیری، ۱۳۸۶: ۳۶).

**تعامل پیشگیری از وقوع جرم در بند ۵ اصل ۱۵۶، قانون ناجا و قانون آیین دادرسی**

بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان را جزء وظایف قوه قضائیه قرار داده است. البته در خصوص این بند از اصل ۱۵۶ در بین صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد برخی با توجه به وظایف قوه قضائیه و امکانات آن به پیشگیری از وقوع جرم در این بند را نوعی پیشگیری واکنشی یا کیفری یا پسینی می‌دانند که بعد از ارتکاب جرم صورت می‌گیرد تا از تکرار جرم در آینده جلوگیری شود؛ و با توجه به عبارت اصلاح مجرمان منظور از پیشگیری قضائی تدابیری است که در طی فرایند

قضائی از مرحله تعقیب تا اجرای کیفر به کار گرفته می‌شود که در اصلاح و بازپذیرسازی بزهکاران تأثیر مهمی دارد. از این رو، بند یادشده را محدود به پیشگیری قضایی می‌دانند (شیری، ۱۳۸۶: ۳۷).

برخی دیگر قسمت اول بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی را ناظر بر پیشگیری غیر کیفری و بند دوم یعنی اصلاح مجرمان را ناظر بر پیشگیری کیفری می‌دانند و معتقدند با توجه به اصل ۱۵۶ قانون اساسی مدیریت پیشگیری و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در زمینه پیشگیری از وقوع جرم باید به قوه قضائیه محول شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۰).

در همین راستا عنوان شده است که مقصود خبرگان قانون اساسی از این بند آن نبوده که قوه قضائیه خود مستقیماً اقدامات پیشگیری را طراحی، تدوین و اجرا کند بلکه هدف این بوده که قوه قضائیه متولی مدیریت پیشگیری از جرم شود همان امری که در اکثر کشورها وجود دارد. یا وزارت دادگستری یا وزارت کشور محوریت را بر عهده می‌گیرد و مرجعی می‌شود برای کنار هم جمع کردن نهادها و سازمان‌هایی که در پیشگیری از جرم نقش و سهم دارند.

با توجه به تعریف پیشگیری که هم شامل پیشگیری کیفری و هم شامل پیشگیری غیر کیفری است با بند ۵ هیچ‌گونه مغایرتی ندارد (فرجیها، ۱۳۸۳: ۵۴). با همین تفسیر، مدیریت پیشگیری از وقوع جرم در لایحه پیشگیری به عهده قوه قضائیه نهاده شده است تا در جهت هماهنگی نهادها و سازمان‌های متولی پیشگیری از وقوع جرم اقدام کند با این وصف طی تعامل پلیس و دادسرا در حوزه پیشگیری، اگر پیشگیری از وقوع جرم به‌عنوان ضابط صورت گیرد لازم است طبق ماده ۲۸ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ناظر بر قسمت ۵ بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی، تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی بوده و دادستان، ریاست و نظارت بر ضابطان را در این حوزه بر عهده گیرد و چنانچه پیشگیری از وقوع جرم خارج از راستای ضابطیت صورت گیرد (هرچند مشمول نظارت و تعلیمات دادستان قرار ندارد) طبق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی باید مدیریت قوه قضائیه انجام گرفته



و اقدامات لازم در این خصوص با هماهنگی و همکاری قوه قضائیه باشد. البته تحلیل دیگری از بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی وجود دارد که در نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره‌های ۷/۵۱۷۲-۳/۱۰/۸۷ و ۷۵۸۱-۱۲/۱۰/۸۳ منعکس شده است و طبق آن کلیه افراد نیروی انتظامی که وظایف مذکور در این بند را به عهده دارند ضابط دادگستری شناخته می‌شوند.

به عبارت دیگر چون پیشگیری از وقوع جرم جزء وظیفه ضابط بودن پلیس است بخش از پلیس که پیشگیری از وقوع جرم را بر عهده دارد ضابط دادگستری بوده و لازم است تحت نظارت و تعلیمات دادستان به انجام وظیفه بپردازد. بدین ترتیب دادستان ریاست بر ضابطان را در زمینه پیشگیری بر عهده دارد (ضرغامی، ۱۳۹۲: ۲۶۷).

#### عدم مفاهمه زبانی

یکی از موضوعات مطرح شده در بحث پیشگیری از وقوع جرم، این است که باید در خصوص مفهوم پیشگیری، دامنه و گستره آن بین کنشگران این عرصه توافق نظر ایجاد شود. این موضوع در تعامل پلیس و دادسرا نیز قابل توجه است. یعنی آن که برای تعامل پلیس و دادسرا در خصوص پیشگیری از وقوع جرم، طرفین نیازمند تعریف مشترک پیرامون مفهوم پیشگیری و عناصر آن هستند و چارچوب مفهومی پیشگیری باید مشخص شود ما تا یک تعریف مشخص از پیشگیری نداشته باشیم و قلمرو کارمان مشخص نشود در موضوعات مورد بحث دچار مشکل خواهیم شد در چارچوب مفهوم پیشگیری متأسفانه ادبیات پیشگیری را که مرور می‌کنیم اتفاق نظر وجود ندارد و کتاب‌های جرم‌شناسی تعاریف متعددی را از پیشگیری مطرح کرده‌اند. در واقع این موضوع خود مشکلاتی ایجاد کرده است حال آنکه وقتی می‌خواهیم از مبانی نظری پیشگیری برنامه‌های پیشگیری و ارزیابی تدابیر پیشگیری صحبت کنیم طبیعتاً نیاز داریم که مفهوم دقیق و شفاف از پیشگیری داشته باشیم (فرجیها، ۱۳۸۳: ۳۳).

در حال حاضر در مجموعه پلیس، حتی تعبیر مرکز تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری از

مفهوم پیشگیری در سطح استان‌ها اجرایی نشده است؛ و حتی در سطح استان‌ها نیز در مجموعه پلیس اتفاق نظر وجود ندارد در بازرسی انجام شده از یک کلانتری، بخش مربوط به پلیس ۱۱۰ را به عنوان مجموعه پیشگیری معرفی کرده‌اند و در جلسات تعامل پلیس و دادگستری، فرمانده نیروی انتظامی یکی از استان‌ها کلیه اقدامات پلیس را پیشگیری از وقوع جرم می‌داند. در سطح دادسراها نیز چنین تئوری وجود دارد، به عنوان مثال در جلسه‌ای که معاونین پیشگیری از وقوع جرم دادسراهای مراکز استان در سال ۱۳۹۲ داشتند طیف وسیعی از اقدامات به عنوان تدابیر پیشگیرانه مطرح شده و توافق نظری بر روی این مفهوم وجود نداشت. به‌رحال یکی از پیش شرط‌های اساسی برای موفقیت در تدوین و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه رسیدن به یک مفهوم قابل قبول و مورد توافق در این خصوص است (ضرغامی، ۱۳۹۲: ۲۶۸).

#### سایر حوزه‌های تعامل

علاوه بر موارد مذکور در حوزه‌های دیگری نیز در تعامل پلیس و دادسرا وجود دارد که توجه به این حوزه‌ها می‌تواند در ساماندهی این همکاری نقش قابل توجهی ایفا کند. از جمله این موارد ساماندهی وضعیت آمار جنایی، نظارت بر مجرمان سابقه‌دار و سجل کیفری است که جهت پرهیز از اطاله کلام به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از مشکلات نظام حقوقی فقدان یک نظام جامع آمار جنایی است که مبارزه با بزهکاری را به علت عدم ارزیابی دقیق از وضعیت آن، با مشکلاتی مواجه می‌سازد.

آمار بزهکاری ظاهری اهمیت زیادی داشته و در شناخت آمار بزهکاران واقعی به ما کمک می‌کند با این وجود تعاملی بین پلیس و دادسرا در نحوه ثبت و ضبط این آمار عناوین مجرمانه‌ای که ثبت می‌شود و همچنین فرمت‌های مورد استفاده وجود ندارد. به‌علاوه برای رسیدن به یک نظام جامع آمار جنایی تعامل پلیس و دادسرا در این حوزه مهم بوده و تبعیت از دستورالعمل واحد و فرمت‌های مشترک می‌تواند به ارزیابی و شناخت بهتر و دقیق‌تر از بزهکاری کمک کند.

## روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف از نوع کاربردی و از لحاظ روش توصیفی از نوع پیمایشی است که در این روش ضمن بررسی ادبیات نظری از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، در بخش پیمایش با استفاده از آراء و افکار اندیشمندان این حوزه به بحث و بررسی پرداخته شده است. جامعه مورد مطالعه در تحقیق حاضر را تمامی دادیاران و مقامات قضایی که در حوزه کیفری مستقیماً دخالت داشته و صدور رأی و یا قرار می‌نمایند به همراه دادستان به عنوان نماینده مدعی‌العموم و همچنین کارکنان انتظامی - قضایی ناجا که در کلانتری‌های و مراکز انتظامی به امر کشف و تحقیق و تشکیل پرونده قضایی اقدام می‌نمایند تشکیل می‌دهند. جهت تعیین حجم نمونه از دو روش استفاده گردید تعیین حجم نمونه کارکنان ناجا با مراجعه به جدول مورگان که تعداد ۱۴۰ نفر را به میزان ۱۰۵ نفر تعیین نموده است انتخاب گردید و کارکنان داسرا به جهت محدود بودن آن‌ها از روش تمام شمارشی استفاده شده و ۳۰ نفر به عنوان نمونه مورد بررسی در نظر گرفته شده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته است که جهت بررسی پایایی پرسشنامه سؤالات پرسشنامه از طریق آزمون ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید که ضریب فوق در پرسشنامه ناجا برابر با ۰/۷۹ درصد و در پرسشنامه داسرا برابر با برابر با ۰/۷۴ است و روایی صوری نیز با نظر خبرگان و اساتید تعیین گردید. جهت بررسی آماره توصیفی از روش استخراج توزیع فراوانی، درصد تجمعی و میانگین و انحراف از معیار استفاده گردید. در بخش آماره استنباطی با توجه به پارامتریک بودن داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس، تحلیل عاملی و محاسبه همبستگی درونی استفاده شده است.

## تجزیه تحلیل یافته‌ها

### یافته‌های توصیفی

۷۷/۸ درصد از پاسخگویان را کارکنان ناجا که رابطه مستقیم با پرونده‌های قضایی دارند و ۲۲/۲ درصد دیگر را نیز کارکنان داسرا هستند که تأثیرگذار بر پرونده‌های ارجاع داده شده

## تعامل پلیس و دادسرا در پیشگیری و مبارزه با جرائم در اردبیل

از طرف ناجا می‌باشند. ۴۳/۸ کارکنان ناجا در گروه سنی ۲۱-۳۱ سال قرار دارند این وضعیت در کارکنان دادسرا ۱۰ درصد است. در گروه سنی ۳۲-۴۲ سال کارکنان ناجا ۴۷/۶ درصد می‌باشند و این وضعیت در کارکنان دادسرا ۸۰ درصد است و در گروه سنی ۴۳-۵۶ سال کارکنان ناجا ۸/۶ درصد و کارکنان دادسرا ۱۰ درصد می‌باشند. لذا می‌توان عنوان نمود. ۵۳/۳ کارکنان ناجا به لحاظ سابقه بین ۱-۱۱ سال قرار دارند این وضعیت در کارکنان دادسرا ۱۰ درصد می‌باشد. در گروه سوابق ۱۲-۲۲ سال کارکنان ناجا ۳۹ درصد می‌باشند و این وضعیت در کارکنان دادسرا ۸۰ درصد است و در گروه سوابق ۲۳-۳۴ سال کارکنان ناجا ۷/۶ درصد و کارکنان دادسرا ۱۰ درصد می‌باشند. لذا می‌توان عنوان نمود قریب به اتفاق کارکنان ناجا بین ۱-۱۱ سال و کارمندان دادسرا بین ۱۲-۲۲ سال سابقه کار قرار دارند. تحصیلات زیر دیپلم در ناجا ۷/۶ در دادسرا ۳/۳ درصد، دیپلم در ناجا ۴۳/۸ و در دادسرا ۳۰ درصد، فوق دیپلم در ناجا ۱۸/۱ درصد و در دادسرا ۱۶/۷ درصد، لیسانس در ناجا ۲۸/۶ درصد و در دادسرا ۴۰ درصد و فوق لیسانس و بالاتر در ناجا ۱/۹ درصد و در ناجا ۱۰ درصد می‌باشند. می‌توان عنوان نمود که سطح تحصیلات در دادسرا بیشتر از ناجا می‌باشد.

### آمار استنباطی

#### آزمون فرضیات

فرضیه اصلی: نیروی انتظامی پتانسیل‌های لازم جهت تعامل با دادسرا در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن را دارد.

### جدول (۱) - تعیین پتانسیل‌های نیروی انتظامی جهت تعامل با دادسرا در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن از طریق آزمون تحلیل واریانس ANOVA

پتانسیل‌ها	درجه آزادی	میانگین مربعات	فیشر	سطح معنی‌داری
اجرایی	۳۰	۳۵/۱۱۷	۱۱/۰۸	۰/۰۰۰
قضایی	۱۰۴	۲۸/۴۵	۴/۴۸	۰/۰۰۰
مشارکتی	۱۳۴	۴۲/۶۴	۷/۲۵	۰/۰۰۰

همان گونه که در جدول آنوا ملاحظه می گردد پتانسیل های ناجا در حوزه اجرایی با درجه آزادی (df=۱۳۴) و فیشر برابر با  $F=۱۱/۰۸$  و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ که کوچک تر از ۰/۰۵ می باشد مورد تائید واقع شده است به عبارت دیگر این مؤلفه نسبت به سایر پتانسیل های موجود (قضایی - اجرایی) بهترین وضعیت را در تعامل با دادسرا در جهت مبارزه با جرائم و پیشگیری از آنها را دارد.

### فرضیه فرعی اول:

ناجا دارای برخی مکانیسم ها در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن در راستای تعامل با دادسرا می باشد.

### جدول (۲) - آزمون بارتلت به جهت مناسب بودن متغیرها برای اجرای آزمون تحلیل

عاملی	نتیجه
KMO	۰/۶۱
کای اسکوار	۳۱۰/۴۵
درجه آزادی	۱۰۵
Pvalue	۰/۰۰۰

همان طور که در جدول ۲ است آزمون بارتلت برابر با ۰/۶۱ می باشد (از ۰/۶ به بالا شرایط بررسی عاملی در متغیرها وجود دارد) و سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۰ می باشد؛ بنابراین متغیرهای تحقیق را می توان از طریق آزمون تحلیل عاملی مورد آزمون قرار داد.

### جدول (۳) - میزان تبیین واریانس ها توسط متغیرها پس از چرخش ماتریسی از روش متعامد

متغیر	مقادیر ویژه با چرخش			مقادیر ویژه بدون چرخش			مقادیر ویژه		
	مجموع درصد	از	درصدی	مجموع درصد	از	درصدی	مجموع درصد	از	درصدی
۱- اتخاذ روش	۱۲/۸۷	۱۲/۸۷	۱۲/۸۷	۱۲/۸۷	۱۹/۸۶	۱۹/۸۶	۱۹/۸۶	۱۹/۸۶	۲/۹۸
۲- دام گسترده	۲۴/۰۵	۱۱/۱۸	۱۱/۱۸	۱/۶۷	۱۳/۶۹	۲/۰۵	۳۳/۵۶	۱۳/۶۹	۲/۰۵

### تعامل پلیس و دادسرا در پیشگیری و مبارزه با جرائم در اردبیل

۳- اختیارات قانونی	۱/۴	۹/۳۹	۴۲/۹۵	۱/۴۰	۹/۳۹	۱/۶۱	۱۰/۷۸	۱۰/۷۸	۳۴/۸۴
۴- سایر عوامل	۱/۳	۸/۶۷	۵۱/۶۳	۱/۳۰	۸/۶۷	۱/۶۰	۱۰/۶۸	۱۰/۶۸	۴۵/۵۲
۵- ابزار لازم	۱/۱	۷/۳۳	۵۸/۹۶	۱/۱۰	۷/۳۳	۱/۵۷	۱۰/۵۲	۱۰/۵۲	۵۶/۰۴
۶- کاهش پرونده‌ها	۱	۶/۸۰	۶۵/۷۷	۱/۰۲	۶/۸۰	۱/۴۵	۹/۷۲	۹/۷۲	۶۵/۷۷
۷- نگاه سرکوبگرانه	۰/۹۳	۷/۲۰	۷۱/۹۷						
۸- اهرم فشار	۰/۸۴	۵/۶۱	۷۷/۵۸						
۹- مشاوره انتظامی	۰/۷۴	۴/۹۹	۸۲/۵۸						
۱۰- بازداشت	۰/۶۲	۴/۱۵	۸۶/۷۴						
۱۱- عدم پی گیری	۰/۴۸	۳/۲۴	۸۹/۹۸						
۱۲- دوایر حل و فصل	۰/۴۸	۳/۲۰	۹۳/۱۸						
۱۳- فرایند صحیح	۰/۳۶	۲/۴۱	۹۵/۶۰						
۱۴- تخلف پلیس	۰/۳۵	۲/۳۳	۹۷/۹۴						
۱۵- مسامحه و اهمال	۰/۳۰	۲/۰۶	۱۰۰						

همان گونه که در جدول ملاحظه می گردد مؤلفه کاهش آمار پرونده‌های ورودی به دادسرا از سوی ناجا به تنهایی با ۶۵/۷۷ درصد از واریانس‌ها را تبیین می نماید به عبارت دیگر بهترین مکانیسم مؤثر در تعامل ناجا با دادسرا، اتخاذ روشی است که به وسیله آن آمار پرونده‌های ارسالی از ناجا به دادسرا کاهش یابد.

#### فرضیه فرعی دوم:

دادسرا دارای برخی مکانیسم‌ها در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن در راستای تعامل با ناجا می باشد.

تحلیل عاملی مکانیسم‌های در دسترس دادسرا

جدول (۴) - آزمون بارتلت به جهت مناسب بودن متغیرها برای اجرای آزمون تحلیل

عاملی

نتیجه	نوع آزمون
۰/۶۱	KMO
۲۳۲/۲۵	کای اسکوار
۱۰۵	درجه آزادی
۰/۰۰۰	Pvalue

همان‌گونه که مشخص گردیده است آزمون بارتلت برابر با ۰/۶۱ می باشد (از ۰/۶ به بالا شرایط بررسی عاملی در متغیرها وجود دارد) و سطح معنی‌داری برابر با ۰/۰۰۰ می باشد می‌توان عنوان نمود که متغیرهای تحقیق را می‌توان از طریق آزمون تحلیل عاملی مورد آزمون قرار داد.

## تعامل پلیس و دادسرا در پیشگیری و مبارزه با جرائم در اردبیل

**جدول (۵) - میزان تبیین واریانس‌ها توسط متغیرها پس از چرخش ماتریسی از روش متعامد**

متغیر	مقادیر ویژه			مقادیر ویژه بدون چرخش			مقادیر ویژه با چرخش		
	جمع	درصدی از واریانس	مجموع درصد	جمع	درصدی از واریانس	مجموع درصد	جمع	درصدی از واریانس	مجموع درصد
۱- اتخاذ روش	۴/۷	۳۱/۳۳	۳۱/۳۳	۴/۷۰	۳۱/۳۳	۳۱/۳۳	۴/۱	۲۷/۳۴	۲۷/۳۴
۲- سرکشی دادستان	۲/۱۴	۱۴/۲۸	۴۵/۶۱	۲/۱۴	۱۴/۲۸	۴۵/۶۱	۲/۲	۱۴/۷۶	۴۲/۱۱
۳- دستور به ضابط	۱/۸۳	۱۲/۲۴	۵۷/۸۶	۸۳۱	۱۲/۲۴	۵۷/۸۶	۱/۷	۱۱/۶۴	۵۳/۷۵
۴- تحقیق مقدماتی	۱/۲۹	۸/۶۰	۶۶/۴۶	۱/۲۹	۸/۶۰	۶۶/۴۶	۱/۶	۱۱/۲۳	۶۴/۹۸
۵- ابزارهای لازم	۱/۲۰	۸/۰۴	۷۴/۵۰	۱/۲۰	۸/۰۴	۷۴/۵۰	۱/۴	۹/۵	۷۴/۵۰
۶- اختیارات قانونی	۰/۹۳	۶/۲۵	۸۰/۷۶						
۷- نگاه سرکوبگرانه	۰/۶۹	۴/۶۱	۸۵/۷۳						
۸- اختیارات دادسرا	۰/۵۹	۳/۹۸	۸۹/۳۶						
۹- واحد مشاوره	۰/۵۰	۳/۳۷	۹۲/۷۳						
۱۰- بازگشت پرونده	۰/۳۴	۲/۲۶	۹۴/۹۹						
۱۱- عدم اطلاع دادرس	۰/۲۹	۱/۹۴	۹۶/۹۴						
۱۲- نظارت و آموزش	۰/۲۳	۱/۵۴	۹۸/۴۸						
۱۳- عدم بوروکراسی	۰/۱۱	۰/۷۷	۹۹/۲۵						
۱۴- تذکر به پلیس	۰/۰۰۶	۱/۴۶	۹۹/۷۱						
۱۵- نظارت بر پلیس	۰/۰۰۴	۰/۲۸	۱۰۰						

همان‌گونه که در جدول اول ملاحظه می‌گردد ابتدا متغیرهایی که در تحلیل عاملی مورد استفاده قرار گرفته‌اند با ضرایب به دست آمده از آن‌ها معرفی شده‌اند در بخش دوم متغیرهایی استخراجی توسط تحلیل عاملی توانایی تبیین واریانس‌ها را دارند انتخاب گردیده و در بخش سوم محاسبه مقادیر با چرخش (متعامد) انجام پذیرفته است که بیانگر آن است که مؤلفه ابزارهای در دسترس بازپرس به تنهایی با ۷۴/۵۰ درصد از واریانس‌ها را تبیین می‌نماید به عبارت دیگر بهترین مکانیسم مؤثر در تعامل دادسرا با ناجا، اتخاذ روشی است که به وسیله آن بازپرس بتواند از ابزارهای قانونی در دسترس خود به سهولت استفاده نماید.



فرضیه فرعی سوم:

ناجا و دادسرا دارای نقاط اشتراک و افتراق در تعامل با یکدیگرند.

جدول (۶) - بررسی همبستگی تعامل ناجا و دادسرا

سوال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۱	۰/۰۳	۰/۱۱	۰/۲۳	۰/۱۶	۰/۳۲	۰/۰۶	۰/۲۱	۰/۰۷۹	۰/۰۶۳	۰/۱۰۱	۰/۳۰۲	۰/۲۶	۰/۰۴۶	۰/۲۳
۲	۰/۰۳۲	۱	۰/۲۴	۰/۲۵	۰/۰۳۹	۰/۰۴۸	۰/۲۶	۰/۴۸	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۱۷	۰/۰۹	۰/۰۵	۰/۰۶	۰/۱۴
۳	۰/۱۱	۰/۲۴	۱	۰/۰۷	۰/۳۳	۰/۰۵	۰/۰۱	۰/۲۱	۰/۰۸	۰/۰۱	۰/۲۶	۰/۱۱	۰/۰۴	۰/۰۵	۰/۵۴
۴	۰/۲۳	۰/۲۴	۰/۲۵	۱	۰/۱۳	۰/۳۰	۰/۱۵	۰/۱۷	۰/۱۳	۰/۰۵	۰/۱۳	۰/۰۵	۰/۰۸	۰/۱۴	۰/۲۴
۵	۰/۱۶	۰/۱۶	۰/۳۳	۰/۰۳	۱	۰/۰۵	۰/۱۳	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۰۷	۰/۰۴	۰/۰۷	۰/۰۶	۰/۱۷	۰/۱۷
۶	۰/۳۲	۰/۲۴	۰/۰۵	۰/۳۰	۰/۰۵	۱	۰/۰۳	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۱۳	۰/۰۲	۰/۱۶	۰/۰۵	۰/۲۰	۰/۱۰
۷	۰/۰۰۶	۰/۲۶	۰/۰۱	۰/۱۳	۰/۰۳	۰/۰۳	۱	۰/۳۲	۰/۱۵	۰/۰۶	۰/۱۳	۰/۱۳	۰/۰۲	۰/۱۶	۰/۰۸
۸	۰/۲۱	۰/۴۸	۰/۲۱	۰/۱۷	۰/۰۳	۰/۰۹	۰/۳۲	۱	۰/۰۷	۰/۰۴	۰/۱۴	۰/۲۶	۰/۰۴	۰/۰۳	۰/۰۴
۹	۰/۰۷	۰/۰۵	۰/۰۸	۰/۱۳	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۱۵	۰/۰۷	۱	۰/۱۴	۰/۲۱	۰/۲۲	۰/۱۵	۰/۱۸	۰/۱۶
۱۰	۰/۰۶	۰/۰۵	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۰۷	۰/۱۳	۰/۰۶	۰/۰۴	۰/۰۶	۰/۱۴	۱	۰/۲۶	۰/۴۰	۰/۱۷	۰/۲۱
۱۱	۰/۱۰	۰/۱۷	۰/۲۶	۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۰۲	۰/۱۳	۰/۱۴	۰/۲۱	۰/۱۰	۱	۰/۴۳	۰/۴۳	۰/۲۱	۰/۲۶
۱۲	۰/۳۰	۰/۰۹	۰/۱۱	۰/۰۵	۰/۰۷	۰/۱۶	۰/۱۵	۰/۲۶	۰/۲۲	۰/۲۶	۰/۲۲	۱	۰/۴۱	۰/۲۷	۰/۲۹
۱۳	۰/۲۶	۰/۰۵	۰/۰۴	۰/۰۶	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۰۲	۰/۰۴	۰/۱۵	۰/۴۰	۰/۴۳	۰/۴۱	۱	۰/۲۷	۰/۴۰
۱۴	۰/۰۴	۰/۰۶	۰/۰۵	۰/۱۴	۰/۰۷	۰/۲۰	۰/۱۶	۰/۰۳	۰/۱۶	۰/۱۸	۰/۱۷	۰/۲۷	۰/۲۷	۱	۰/۴۶
۱۵	۰/۲۳	۰/۱۴	۰/۱۲	۰/۲۴	۰/۱۷	۰/۱۰	۰/۰۸	۰/۰۴	۰/۱۶	۰/۲۱	۰/۲۶	۰/۲۹	۰/۴۰	۰/۴۶	۱

همان گونه که ملاحظه می گردد اعدادی که به صورت هاشور مشخص گردیده اند با توجه به سؤالات افقی (ناجا) و سؤالات عمودی (دادسرا)، نشانگر مؤلفه هایی هستند که نقاط اشتراک دادسرا و ناجا در تعامل با یکدیگر و اعداد هاشور نخورده نقاط افتراق دو نهاد در تعامل با یکدیگر می باشند. با توجه به اعداد مستخرج می توان چنین بیان نمود که اعداد بالای ۰/۴ را می توان از نقاط اشتراک قوی بین ناجا و دادسرا در تعامل با یکدیگر محسوب نمود.

### نتیجه گیری

نیروی انتظامی در حال حاضر یک نهاد عمومی است و همزمان هم کار اداری می کند و هم ضابط قضایی است لذا از نظر تخصصی نمی تواند در تأمین امنیت کاملاً موفق باشد و این ظاهراً از غفلت مقنن بوده که به اشتباه در قانون تشکیل نیروی انتظامی وظایفی مانند مبارزه با منکرات و فساد یا پیشگیری از وقوع جرم و... را به عنوان ضابط قوه قضائیه بر مأموران

نیروی انتظامی محول می‌کند درحالی‌که اولاً پیشگیری از وقوع جرم در معنای خاص آن یعنی پیشگیری غیر کیفری در زمره فعالیت‌های اصلی ضابط قوه قضائیه نمی‌تواند باشد و حضور همه نهادهای دولتی و غیردولتی را طلب می‌کند. ثانیاً با توجه به این‌که یکی از مهم‌ترین ارکان قوه قضائیه رکن ضابطان و تشکیلات اجرایی است به نظر می‌رسد قوه قضائیه که مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی مسئول پیشگیری از وقوع جرم است باید ابزار آن را نیز به‌درستی در اختیار داشته باشد چراکه مشخص شدن وضعیت ضابطان و تشکیلات اجرایی آنان به‌عنوان لازم و ملزوم موفقیت یک سیستم قضائی در امر پیشگیری از جرائم تأثیر بسزایی خواهد داشت بنابراین به نظر می‌رسد این رکن مهم نیاز به بازنگری تقنینی داشته باشد. از سوی دیگر قوه قضائیه در زمانی به مجرمین دست می‌یابد که آن‌ها قبلاً عمل مجرمانه را مرتکب و توسط نیروی انتظامی به دادسرا اعزام شده‌اند لذا می‌توان عنوان نمود که در پروسه ارتکاب به جرم، نیروی انتظامی در حین وقوع و در برخی از مواقع به جهت دسترسی به اطلاعات قبل از وقوع جرم و قوه قضائیه نیز پس از ارتکاب به جرم، درگیر پرونده‌های قضائی می‌گردد با این وصف هیچ‌کدام از دو سازمان، فرصتی برای ارائه و انجام برنامه در خصوص پیشگیری از جرم نخواهند داشت.

پژوهش حاضر با هدف تبیین تعامل پلیس و دادسرا در پیشگیری و مبارزه با جرائم انجام شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیات نشان می‌دهد:

فرضیه اصلی: نیروی انتظامی پتانسیل‌های لازم جهت تعامل با دادسرا در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن را دارد

با بررسی فرضیه فوق با استفاده از آزمون تحلیل واریانس مشخص گردید که روش‌های اجرائی از جمله پتانسیل‌هایی است که ناجا می‌تواند با استفاده از مؤلفه‌های آن جهت تعامل با دادسرا در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن اقدامات شایسته‌ای را انجام دهد که آزمون فیشر در این فرضیه برابر با  $F=11/08$  که به جهت بزرگ‌تر بودن از جدول بحرانی

آمار و با سطح معنی داری ۰/۰۰۰ که از ۰/۰۵ کوچک تر که بیانگر تائید فرضیه فوق می باشد. نتایج فوق با تحقیق صادق پور (۱۳۸۸) نیز همسو می باشد.

فرضیه فرعی اول: ناجا دارای برخی مکانیسم‌ها در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن در راستای تعامل با دادسرا می باشد.

جهت تعیین مؤلفه‌هایی که ناجا می تواند به وسیله آن‌ها در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن در راستای تعامل با دادسرا اقدام نماید از آزمون تحلیل عاملی استفاده گردید که نتایج حاصل بیانگر آن است که انجام اقدامات در راستای کاهش پرونده‌های ارسالی به دادسرا که با ضریب ۶۵/۷۷ درصد توانسته به تنهایی واریانس‌ها را مورد تبیین قرار دهد و از جمله مؤلفه‌هایی است که از نظر کارشناسان انتظامی، می تواند نوعی تعامل را با دادسرا ایجاد نموده تا دو سازمان با استفاده از وضعیت حاصله، (کاهش پرونده‌های ورودی به دادسرا)، زمان کافی و مناسب را جهت برنامه‌ریزی برای پیشگیری از وقوع جرم داشته باشند البته نکته حائز اهمیت اینکه مؤلفه فوق از جمله مؤلفه‌های مربوط به متغیر روش‌های اجرایی محسوب می گردد. لذا فرضیه فوق نیز مورد تائید واقع گردیده است. نتایج تحقیق حاضر با نتایج تحقیق قادری (۱۳۸۹) همسو می باشد.

فرضیه فرعی دوم: دادسرا دارای برخی مکانیسم‌ها در جهت مبارزه با جرم و پیشگیری از آن در راستای تعامل با ناجا می باشد.

بررسی اینکه دادسرا از چه مکانیسم‌هایی می تواند تعامل با ناجا را برقرار نموده و در راستای پیشگیری از جرم اقدام نماید که نتایج حاصله از تحلیل عاملی بیانگر آن است که مؤلفه ابزارهای لازم از جمله مؤلفه‌های مهم از نظر کارشناسان و متخصصان قضایی است که می تواند تعامل مناسبی را از سوی دادسرا با ناجا برقرار نماید این مؤلفه با ضریب ۷۴/۵۰ درصد توانست واریانس‌ها را تبیین نماید. ضمن آنکه مؤلفه فوق نیز از جمله مؤلفه‌های مربوط به متغیر روش اجرایی محسوب می گردد.

فرضیه فرعی سوم: ناجا و دادسرا دارای نقاط اشتراک و افتراق در تعامل با یکدیگرند.

جهت بررسی اینکه نقاط اشتراک و افتراق در تعامل بین دادسرا و ناجا کدام مؤلفه‌ها هستند با استفاده از آزمون همبستگی بین گروهی یک‌به‌یک مؤلفه‌های دو پرسشنامه با یکدیگر مورد مطالعه قرار گرفتند که نتایج جدول فرضیه فرعی سوم بیانگر آن است که برخی از مؤلفه‌ها بیشترین و برخی کمترین نقاط اشتراک و افتراق را در تعامل دارند به‌عنوان نمونه بیشترین مؤلفه‌های که بین دو سازمان دارای اشتراک می باشد عبارت است از سؤال ۱۲ (ایجاد دوایر حل و فصل) که با سؤالات (۱-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۳-۱۴-۱۵) دارای نقطه اشتراک بوده و با سؤالات (۲-۳-۴-۵-۶-۷-۱۲) فاقد هر نوع اشتراکی می باشد. در نتیجه می‌توان گفت که بین ناجا و دادسرا نیز نقاط اشتراک و افتراق در تعامل با یکدیگر وجود دارد. نتایج تحقیق حاضر با نتایج تحقیق طلایی (۱۳۸۸) همسو می باشد.

### پیشنهادها

نیروی پلیس در هر جامعه‌ای دارای ساختار خاصی است که با وظایف و کارکردهای آن مطابق و هماهنگ است و برای تحقق آن کارکردها از آموزش‌های تخصصی جهت تربیت منابع انسانی متخصص استفاده می‌نماید. رویکرد پیشگیری انتظامی به لحاظ ویژگی‌ها و خصوصیات خود از قبیل کنشی، نظم‌مدار و شهروندمدار بودن از طریق به‌کارگیری ساختارها، کارکردها و آموزش‌های سنتی پلیس قابل تحقق نیست، بلکه دستیابی به آن مستلزم استفاده از ساختارهای جدید جهت پیش‌بینی کارکردهای جدید و با آموزش‌های تخصصی جدید است.

از جهت ساختاری نیروی پلیس در ایران نیازمند انجام امور زیر است:

۱- تأسیس و به‌کارگیری پلیس محلی؛ پلیس محلی دارای مأموریت حفظ نظم و آرامش است. جهت تحقق اهداف پلیس محلی می‌توان به افزایش ایستگاه‌ها یا پست‌های کوچک پلیس در محله‌های جرم‌زا پرداخت. این ایستگاه‌های پلیس محلی با همکاری شهروندان داوطلب، مردم را در زمینه پیشگیری از جرم توجیه و از روش‌های مختلف آن آگاه

می‌کنند و از این طریق نظم را در منطقه برقرار می‌نمایند. هدف‌های پلیس محلی عبارت‌اند از؛ کاهش احساس ناامنی، مهار و کنترل جرائم خرد و افزایش اعتماد به پلیس.

۲- گسترش و تقویت استفاده از پلیس اطفال و نوجوانان؛ پلیس اطفال و نوجوانان بایستی در مکان‌های پررفت‌وآمد اطفال مستقر گردیده، با استفاده از راهکارهای جلب اعتماد و همکاری، به ارائه آموزش‌های لازم بپردازد و از اطفال و نوجوانان در مقابل ارتکاب جرائم حمایت نماید. گسترش و تقویت استفاده از این پلیس مستلزم ارائه آموزش‌های تخصصی به پلیس اطفال و ارتقای دانش و مهارت آنان در انجام وظایف مرتبط با اطفال و نوجوانان است. این پلیس از سازوکارهای فنی پیشگیرانه جهت کاهش بزه دیدگی و بزهکاری اطفال و نوجوانان استفاده می‌نماید.

۳- گسترش و تقویت استفاده از پلیس زنان؛ وجود تفاوت‌های فیزیولوژیکی و روان‌شناختی در زنان نسبت به مردان منجر به تفکیک جرم‌شناختی میان بزهکاری و بزه دیدگی آنان نسبت به بزهکاری و بزه دیدگی مردان شده است؛ ازاین‌رو جهت شناسایی زمینه‌های بزهکاری و بزه دیدگی زنان و پیشگیری از آن‌ها باید دسته خاصی از نیروی پلیس موسوم به پلیس زنان از آموزش‌های تخصصی در این زمینه بهره‌مند گردیده و با استفاده از سازوکارهای پیشگیرانه خاص به پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی زنان مبادرت نماید.

۴- گسترش و حمایت از پلیس پیشگیری؛ پلیس پیشگیری که از نهادهای تازه تأسیس نیروی انتظامی است باید از دانش و مهارت‌های خاص در زمینه مبانی و سازوکارهای پیشگیری از جرم بهره‌مند گردد. این پلیس باید از موقعیت سازمانی روشن و واضحی برخوردار بوده، نحوه تعامل مطلوبی با سایر افراد نیروی پلیس داشته باشد.

۵- الزامی نمودن تشکیل پرونده شخصیت در مرحله کشف و تعقیب جرم؛ طبق آموزه‌های جرم‌شناختی توجه به ویژگی‌های فردی اعم از سن، جنسیت، شخصیت و همچنین سوابق کیفری و غیر کیفری مظنونین و متهمین، نقش بسزایی در رفتار مناسب با آنان و تحقق اهداف پیشگیری کیفری نظیر جلوگیری از برچسب‌زنی و پیشگیری از تکرار جرم دارد.

۶- تشکیل و به کارگیری پلیس قضایی؛ پلیس قضایی، نوعی کارشناس مسائل قضایی است که در زمینه بزهکاری حرفه‌ای و پس از ارتکاب جرائم فعالیت می‌نماید. در صورت فقدان پلیس قضایی رسیدگی سریع و دقیق و تعقیب جرائم انجام نمی‌گیرد و پیشگیری از تکرار جرم تحقق نمی‌یابد.

در خصوص دادسرا نیز نکته حائز اهمیت آن است که دادستان به‌عنوان رئیس دادسرا و همچنین مسئول ضابطین قضایی نیازمند برنامه‌ریزی در خصوص موارد زیر می‌باشد:

- اجرای برنامه سرکشی‌های متناوب از واحدهای انتظامی
- اجرای برنامه‌های آموزشی جهت کارکنان انتظامی در خصوص نکات قضایی
- برگزاری جلسات هماهنگی بین مسئولین ناجا و کارکنان اجرایی دادسرا در جهت هماهنگی بیشتر
- ارتباط بیشتر با پلیس پیشگیری از جرم ناجا
- نظارت بر عملکرد پلیس
- نظارت بر عملکرد واحدهای مختلف دادسرا، بخصوص واحدهای سجل کیفری و بازپرسی
- توزیع و پخش بولتن‌های آموزشی بین واحدهای اجرایی دادسرا و ناجا
- اجرای آزمون‌های علمی قضایی در هر چند ماه یک‌بار در بین کارکنان انتظامی

### فهرست منابع

- باقری نژاد زینب، (۱۳۸۷)، حمایت از شهود در فرایند کیفری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم شماره ۶
- برازش، (۱۳۸۷)، نقش نیروی انتظامی به عنوان ضابط دادگستری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مازندران
- پیروانی، محمد، (۱۳۹۲)، در تحقیقی با عنوان نقد و بررسی دام گستری در نظام دادرسی کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق
- تاجیک، محمد، (۱۳۸۴)، مدخلی بر امنیت اجتماعی / امنیت اجتماعی شده، مجموعه مقالات و سخنرانی همایش امنیت اجتماعی، زیر نظر معاونت اجتماعی ناجا، انتشارات گلپونه، ش ۱.
- رضوی، محمد، (۱۳۸۰)، نقش نیروی انتظامی به عنوان ضابطین دادگستری در امور کیفری، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- السان، مصطفی، (۱۳۸۶)، پیشگیری از جرم توسط نظام قضایی و ضابطین قضایی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، نشریه پلیس پیشگیری ناجا سال دوم، ش ۵
- شریفی خضارتی، امیر، (۱۳۸۷)، جرم مشهود در نظام حقوقی برخی کشورهای جهان، نشریه ماوی دادگستری
- شیرینی، عباس، (۱۳۸۶)، نقد و بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم سال دوم شماره دوم
- صادق پور، (۱۳۹۰)، نقش پلیس در فرایند دادرسی کیفری در حقوق انگلستان با نگاهی به حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، تهران دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- ضرغامی، فرید، (۱۳۹۲)، تعامل پلیس و دادسرا، مجموعه مقالات همایش پیشگیری از جرم، تهران معاونت آموزشی ناجا

- طلایی، احمد، (۱۳۸۸)، چالشهای پلیسی رعایت حقوق دفاعی متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران دانشگاه تربیت مدرس.
- فرجیها، محمد، (۱۳۸۳)، میزگرد پیشگیری از جرم، مجله حقوقی دادگستری شماره ۴۸
- قادری، رضا، (۱۳۸۹)، بررسی عملکرد نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط دادگستری در رعایت حقوق شهروندی (زنجان)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور استان تهران
- نجفی ایرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۳)، پیشگیری عادلانه از وقوع جرم، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران نشر سمت
- نیازپور، امیرحسین، (۱۳۹۲)، حقوق پیشگیری از بزهکاری در ایران، مجله حقوقی دادگستری شماره ۹۱ و ۹۲
- ورائی، اکبر، (۱۳۸۶)، پلیس جامعه‌محور، مطالعه تطبیقی شیوه‌های جلب مشارکت مردمی در تأمین نظم عمومی و امنیت اجتماعی، معاونت عقیدتی سیاسی ناجا.